

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره روایت عمر ابن حنظله بود گفتیم حالا چون مرحوم آقای شفتی یک بحثی را راجع به سند این حدیث و خصوصیات این حدیث بیان فرمودند متعرض همان بشویم و به همان ختم بکنیم. البته مرحوم آقای شفتی به صدر حدیث تمسک کردند که بحث ولایت است. ما در بحث تعارض به ذیل حدیث که تعارض حدیثین حالا مثلاً که عرض کردیم مرحوم آقاضیا هم عمده اشکالشان این بوده و این که اصولاً این حدیث قابل اعتماد هست یا قابل اعتماد نیست.

یک بحثی را ایشان راجع به محمد ابن عیسی انجام دادند. البته خوب واضح است، توضیحاتی که ما عرض کردیم، البته مرحوم آقای شفتی و دیگران، این توضیحات را به این صورتی که من عرض کردم مطرح نکردند. عرض کردم شواهد من حیث المجموع نشان می دهد که بحثی در وثاقت بلکه جلالت و شأن مرحوم محمد ابن عیسی عبیدی یقطینی وجود نداشته، این محل بحث نبوده. ثقه جلیل القدر همان طور که مرحوم نجاشی هم متعرض شدند و دیگران.

بحثی که مطرح شد این بحث در قم مطرح شد و کرارا و مرارا عرض کردم که در اوائل قرن سوم کتاب ها که به قم آمد اصحاب قمی رحمهم الله روی این کتاب ها خیلی کار کردند و این کار عرض شد که به دو صورت بروز پیدا کرد، یکی اختیار احادیث یعنی از این مجموعه کتب روایاتی را انتخاب کردند. یکی هم تعیین خود وضع این کتب و مصادر.

اصطلاحاً آن تعیین نقل احادیث، اصطلاحاً کتب حدیث نام گرفت و اصطلاحاً آن طریق را از آن اصطلاحاً اسناد یا سند نام می بریم که عرض کردیم در قرن سوم ما مجامع احادیثی خوبی در قم داریم، امثال کتب سعد، امثال کتب محمد ابن احمد، امثال کتب احمد ابن محمد ابن عیسی، امثال کتب برقی الی آخره که مشایخ قم معین هستند و ذکر شده و مصادرشان بیان شده است.

نسبت به کارهای دومی هم که مصدر باشد اصطلاحاً به آن فهرست یا فهارس می‌گوییم و آن طریق هم اصطلاحاً اجازه می‌گوییم، آن جا اسناد می‌گوییم و این جا اجازه می‌گوییم. البته این اصطلاحی که من می‌گویم تقریباً من در آوردی خودم است، مراعات می‌شود اما به هر حال من در آوردی بنده است فرق بین این دو تا، پس در کتب روایات اسناد و اسانید مطرح است، در کتب فهارس اجازات مطرح است و عرض کردیم مثلاً ما اجازات را در این قرن سوم در مثل کوفه نداریم، اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم داریم. آن هم حمید ابن زیاد که متوفای ۳۱۰ است ایشان کتابی در رجال دارد و نجاشی بعضی از جاها و ذکره حمید فی فهرسته که لذا این اخیراً، این احتمال خیلی اخیر است، شاید در این بحث اخیری که با عزیزان داشتیم آن جا این احتمال را مطرح کردیم که شاید کتب رجال در ابتدا در حقیقت فهرست بود. این خودش یک مطلبی است اگر اثبات بشود چون مثلاً الان مرحوم نجاشی تصریح می‌کند برای حمید ابن زیاد کتاب رجال را، لکن باز در خلال کتاب می‌گوید ذکره حمید فی فهرسته، معلوم می‌شود این فهرست بوده. یا برای ابن عقده کتابی به نام تاریخ یا رجال، من روی عن ائمة علیهم السلام ذکر کردند اما نجاشی ده ها مورد در فهرست خودش از ابن عقده نام می‌برد و اصولاً عرض کردیم نجاشی رحمه الله در ترجمه احمد برقی، احمد ابن محمد ابن خالد دو تا کتاب به ایشان نسبت می‌دهد، کتاب طبقات و کتاب رجال، به نظرم شیخ یک کتاب طبقات الرجال، مثلاً یک چیز این طوری در ترجمه احمد نجاشی دو کتاب به ایشان نسبت می‌دهد. یک کتاب طبقات و یک کتاب رجال. احتمالی که ما دادیم البته می‌گوییم چون اینها بحث نشده. من هم تا حالا نمی‌گفتم، تازگی تنبیه پیدا کردم، طبقات همین کتابی است که الان به اسم رجال برقی چاپ شده، یک چاپ اخیری شده تحقیقی اسمش طبقات چاپ شده، این دفعه دیگه به اسم خودش، کتاب الطبقات و بعید هم نیست که مرحوم برقی کتاب دیگری به نام رجال داشته که این در حقیقت فهرست بوده.

یکی از حضار: طبقات الرجال فهرست بوده؟

آیت الله مددی: طبقات رجال ندارد.

یکی از حضار: دارد، کتاب الطبقات الرجال،

آیت الله مددی: مال کیست؟

یکی از حضار: شیخ

آیت الله مددی: بله گفتم شیخ این طور گفته، نجاشی ندارد.

عرض کردم شیخ دارد طبقات الرجال، آن وقت نجاشی دارد الطبقات و الرجال و احتمال این که مثلاً یک الف لام اضافه شده باشد نیست،

چون فاصله دارد، نجاشی را نگاه بکنید

یکی از حضار: جدا از هم آورده؟

آیت الله مددی: بله جدا از هم آورده.

بعدش دو سه تا اسم می گوید، بعد می گوید الرجال. ما حواسمان جمع است.

یکی از حضار: آن وقت شما می فرمایید این طبقات یعنی فهرست؟

آیت الله مددی: طبقات یعنی همین رجالی که الان چاپ شده لذا اخیراً هم به اسم طبقات چاپش کردند، همین کتاب را اخیراً به اسم طبقات

چاپ کردند، رجال یعنی فهرست. آن کتابی که به اسم رجال بوده یعنی فهرست.

آن وقت اگر فهرستی بوده آن هم بعدها اصطلاح فهرست و إلا اوائل. آن وقت ما الان یکی دو مورد داریم که از قدما که من احتمال

دادم که شاید این ها اولین نوشتارهای اصحاب ما در فهرست باشد چون ذکر نشده. دو نفر هستند نجاشی اسم این را برده در حسن،

کتابه عن الرجال، یک اصطلاح این طوری است. یکی حسن ابن کذا، دو نفرند با فاصله دو تا اسم بینشان ذکر شده. کتابه عن الرجال،

این کتابه عن الرجال به احتمال بسیار قوی این هم فهرست بوده. کتابه عن الرجال فهرست بوده یعنی به عبارت دیگر.

یکی از حضار: مال احمد ابن حسن ابن اسماعیل ابن شعیب

آیت الله مددی: نه کتابه عن الرجال مال احمد نیست، مال حسن ابن، یک حسن اولش است نه احمد.

یکی از حضار: الحسن ابن الحسين السکونی

آیت الله مددی: سکونی، این.

یکی هم قبلش است، العرنی، الحسن ابن کذا العرنی، دو نفرند که فاصله شان دو تا اسم است، آن دارد کتابه عن الرجال عن الصادق علیه السلام، آن یکی این طوری و این یکی که سکونی است کتابه عن الرجال و متاسفانه اسم این دو نفر فقط در کتاب نجاشی آمده. شیخ هم متعرض اینها نشده است. این کتابه عن الرجال احتمالا فهرست بوده، یعنی مثلاً طریق من به فلان این است. این اگر باشد، اگر این احتمالی که من عرض کردم این دو تا با دو تا فاصله پشت سر هم اند، هر دو را هم شیخ ذکر نکرده، کتابه، آن یکیش دارد کتابه عن الرجال، کتاب الرجال عن ابی عبدالله، این طوری، آن یکیش این طوری است، این دومیش است، کتابه عن الرجال، دومی به حسب ترتیب نامشان. این یک نکته ای است که شاید مثلاً سه چهار هفته است، یک ماه است که به ذهنم آمده که نکند این باشد اصلاً، اصطلاح رجال در آن زمان در حقیقت مرادشان فهرست بوده، مثل همین که الان کتاب ابن عقده در تاریخ است و این قدر و شیخ این قدر از ابن عقده نقل نمی کند، نجاشی خیلی نقل می کند. از همان محمد ابن جعفر تمیمی مودب به اصطلاح الادیب، شاید چهل و هفت هشت مورد نقل می کند، فقط همان یکی. غیر از آن هم نقل نمی کند. با این که ایشان کتابی به اسم فهرست به او نسبت ندادند، حالا آن چجوری بوده چطور شده استخراج فهرست شده آن را باید جداگانه توضیح بدهیم که فعلاً بحثش این جا نیست، جای بحثش این جا نیست. به هر حال این به ذهن ما رسیده که آقایان قمی ها یعنی در شیعه اولین نفرها این ها هستند، اگر مطلب راست باشد و از این ها هم روایت نداریم، از هر دویشان متاسفانه، کتاب دارند اما شاید چون فهرست بوده روایت نداریم. به هر حال از این دو نفر ما فعلاً روایت نداریم. یکی حسن ابن، غیر از این حسن ابن سکونی قبلش، العرنی، دو تا اسم آن را بیاورید، دو تا اسم قبلش. آن هم کتابه

یکی از حضار: الحسن ابن الحسين العلنی النجار مدنی له کتاب عن الرجال.

آیت الله مددی: عن الصادق علیه السلام.

یکی از حضار: عن جعفر ابن محمد

آیت الله مددی: آهان، این کتابُ عن الرجال عن جعفر ابن محمد طرق ایشان به روات است، فقط این دو نفرند. خیلی هم نزدیک به هم هستند. دقت کردید؟ از عجائب این است که مرحوم شیخ هم اسم هر دو را نبرده، نه یکی، اسم هر دو را نبرده. بعدیش که خواندید، عن حسن ابن الحسين سکونی.

این اولی است و آن دومی است. الحسن ابن الحسين سکونی، با دو فاصله نوبت آن است.

من اگر این احتمالی که به ذهن این حقیر رسیده درست باشد، اگر این احتمال درست باشد احتمال دادیم که این لفظ رجال، البته برقی کتاب رجال یعنی فهرست دارد یا ندارد، الان به ما نرسیده، طبقاتش به ما رسیده. من یک احتمال دیگه هم دادیم اینها را تکمیل بکنیم، احتمال دادم چون در فهرست ابن بته خیلی از برقی نام می برد، در فهرست ابن بته خیلی از برقی نام می برد لذا یک احتمالی هم باز به ذهنمان آمده که ابن بته در حقیقت از همین رجال برقی گرفته، از فهرست برقی گرفته. خیلی اسم است، دیگه نشد، اجمالا استخراج شده فهرست ابن بته. باید نگاه می کردم که مجموعا اما زیاد است، در ذهنم این است که خیلی زیاد است. جاهایی که ابن بته است البته بیشترین قسمت ابن بته را هم شیخ طوسی نقل کرده است. شیخ زیاد از فهرست ابن بته نقل کرده،

و این احتمال را هم تایید کردیم به آنچه که نجاشی در ترجمه احمد اشعری دارد، احمد ابن محمد، می نویسد له کتاب، طریقهش را ذکر می کند، آخرش یک طریقی را می آورد از راه احمد ابن محمد ابن عیسی، از راه احمد ابن محمد ابن عیسی، یا نه این در ترجمه حسن ابن فضال است، فکر می کنم در ترجمه حسن ابن فضال است. از طریق احمد ابن محمد ابن عیسی یک کتاب و کتاب الرجال، یعنی در بقیه اسانید اسم کتاب الرجال نیست، در ترجمه حسن ابن علی ابن فضال دیده بشود، در آن جا مرحوم نجاشی، شیخ هم این را ندارد، یعنی کتاب رجال را شیخ برای حسن ابن علی ابن فضال نسبت نداده، فقط نجاشی نسبت داده است.

یکی از حضار: ابن فضال این آخر دارد

آیت الله مددی: دو سه تا دارد، و له کتاب

یکی از حضار: ببینید خبرنا ابن شاذان، قزوینی، علی ابن حاتم، دوباره قزوینی، احمد ابن ادریس، احمد ابن محمد ابن عیسی عنه بکتابه

المتعة و کتاب الرجال مات الحسن.

آیت الله مددی: آهان.

دو سه تا سند هم قبلش است، دو سه تا اجازه هم قبلش است، در آن اجازات اسم کتاب رجال نیامده است، در کلام شیخ طوسی هم اسم کتاب رجال نیامده، این احتمال را ما این دادیم چون نمی شود که این شخص مشهور باشد کتابی داشته باشد نه شیخ بنویسد نه اجازاتی که نباشد، آن احتمالی که ما دادیم این باشد که مرحوم احمد اشعری، خوب دقت بکنید، خودش فهرست برای ابن فضال نوشته، کتاب الرجال، مثلاً گفته ابن فضال از فلانی نقل کرده، خبرنی ابن فضال عن فلان و عن فلان، خودش خود احمد اشعری، یک فهرستی، نه این که فهرست مال خود حسن ابن علی است، از این که فقط آن ذکر کرده، در این طریق آمده و چون ابن شاذان قوی استاد مرحوم نجاشی یک توثیق واضحی ندارد به هر حال. در این جا احتمالاً منشا اشتباه این باشد چون مرحوم شیخ هم ذکر نمی کند، نجاشی هم دو سه طریق قبلش می آورد که در آنها هم نیست، اصلاً کتاب رجال در آن ها نیست، کتاب رجال منحصر در اجازه ای است که مرحوم احمد اشعری در سندش واقع شده است. خوب دقت فرمودید؟ لذا ما احتمال دادیم اصلاً این کتاب رجال مال ابن فضال نباشد، مال احمد اشعری باشد چون احمد اشعری پیش ایشان رفته و کاملاً از ایشان استفاده کرده. از احمد اشعری باشد و در حقیقت آمده طرقی را که ابن فضال مثلاً به روایات زراره، مثلاً به کتاب حریز و اینها دارد اینها را برداشته، مرحوم احمد اشعری جدا کرده است، اسمش را گذاشته کتاب الرجال، کتاب الرجال در حقیقت فهرست است. ما غرضمان این است که چند مورد در کتاب نجاشی تعبیر به رجال شده، احتمالاً فهرست باشد، احتمالاً.

یکی از حضار: مگر این که مقابلش فهرست باشد.

آیت الله مددی: مگر مقابلش

یکی از حضار: مثلاً برای شیخ طوسی عین همین عبارت را دارد، و کتاب الرجال

آیت الله مددی: بله آن جای خودش.

و عرض کردیم آنی که واضح تر است نجاشی به حمید کتاب رجال نسبت داده، اصلاً فهرست به حمید نسبت نمی دهد. اما در خلال کتاب کلام، و قال حمید فی فهرسته، این را دارد. این نشان می دهد که احتمالاً اوائل اسم این کتابها فهرست نبوده، واقع فهرست بوده، حالا یا مثلاً در کوفه این طور اصطلاح بوده. مثلاً کتاب احمد اشعری فهرست بوده، اسمش رجال است، به ابن فضال پدر نسبت داده. کتاب برقی اسمش رجال است که الان هم اول که کتاب برقی چاپ شد به اسم رجال برقی چاپ شد، الان به اسم طبقات، کتاب الطبقات، به نظر من همین درست است، یعنی صحیحش این است که این کتاب طبقات است و کتاب رجالی که، البته عرض کردم آن هم مشککش این است که فقط نجاشی نسبت داده، شیخ نسبت نداده، کتاب رجال را به ایشان نسبت نداده. شیخ گفته طبقات الرجال، این جوری آورده. لکن نجاشی گفته الطبقات و الرجال، با فاصله هم آورده که اشتباه نشود. با فاصله هم آورده که اشتباه نشود و آنچه که ما فعلاً از فهرست برقی داریم آنی است که در کتاب ابن بته آمده. الان داریم، معتنابه هم هست، اگر این باشد این احتمالاً رجال برقی این است، فهرست است نه این که. حالا به هر حال نمی خواستم وارد این بحث بشویم، الان شدیم. اوائل کار شاید همین که الان حسن ابن حسین مدنی، اینها این کار را کردند و این سکونی این کار را کرده.

به هر حال ما توضیحات کافی عرض کردیم، این نسخه ها به قم که رسید از سال های حدود ۲۰۰، ابراهیم ابن هاشم، این نسخه ها را که به قم آوردند چون دیگه در قم آن امکانات مثل کوفه نبود، نسخ فراوان نبود، شیعه فراوان نبودند، فضلی اصحاب نبودند. خواهی نخواهی روی کتابها و روی نسخه ها کار شد، مجموعه کاری که روی نسخه ها شد اسمش فهرست شد، مجموعه کار. البته این به این معنا نیست که اشتباه نشود که اباحت فهرستی کلاً با اباحت رجالی فرق می کند، نه، مکمل همدیگر هستند. اصولاً هدف هر دو یکی است و آن بحث حجیت است، این روایتی که در مقام داریم یا حجت است یا نیست. بحث حجیت تارةً به لحاظ خود راوی است که این مباحث رجالی می شود و خصوصیتی که راوی دارد و تارةً به لحاظ روایت است، خود روایت و کتاب و نسخه، خب به هر حال راوی

هم نگاه می شود، این طور نیست که راوی. این می شود طبیعتا فهرست، این نیست که بحث فهرستی متقابل است، تقابل دارد تماما با بحث رجالی. نه.

یکی از حضار: از نسب اربعه شما کدام را می بینید؟

آیت الله مددی: عموم و خصوص من وجه است، نسب اربعه در این جا مطرح نیست چون هدف یکی است، هدفشان حجیت است، بحث حجیت است. این روایتی که الان از حریز آمده حجت هست یا حجت نیست. این روایتی که الان از عمر ابن حنظله آمده حجت است یا حجت نیست، مطلب این بوده.

حالا در قم بیشتر روی جنبه های کتاب شناسی و نسخه شناسی کار کردند و نتیجه اش به صورت همین مباحث فهرستی است. فرض کنید مثلا همین تقریبا این زمان، یکمی بعدترش در مثل سمرقند و ماوراء النهر چنانچه متعارف اهل سنت بوده روی رجال کار کردند. علم رجال در آن جا درست شد و فهرست در قم.

پس بنابراین نسبت به محمد ابن عیسی ابن عبید اولاً روشن شد ایشان از یک خاندان مشهوری هستند، مخصوصا در زمان بنی عباس، جدشان یقطین از ارکان دولت بنی عباس است، فوق العاده تاثیرگذار در تاسیس این دولت است و پسر ایشان علی ابن یقطین، وزیر هارون، وزیر بسیار مقتدر و برادرانی که ایشان دارد به این شهرت ایشان نیستند، عبید و یعقوب و اینها به شهرت علی نیستند، پس اینها یک خاندان مشهور و معروف در کوفه بودند و این محمد ابن عیسی نوه پسر خود یقطین است، محمد ابن عیسی ابن عبید، هم از وجوه است و هم از وجهها است، هم محترم است. به تعبیر نجاشی حسن التصنیف است، اصولا سابقا عرض کردم بغداد به عنوان این که یک شهری بود که تقریبا می شود گفت قطب دنیا بود یعنی تمام دنیا نظرشان به بغداد بود، یک حالتی را بغداد داشت و خیلی علم و صنعت و تکنولوژی و هر چه شما می خواهید آن درجه اعلایش همیشه در بغداد بود و خارجا هم همین طور بودند، فقهای بزرگ در بغداد بودند، محدثان بزرگ امثال احمد ابن حنبل در بغداد بودند، عرفای بزرگ، حالا مثلا در میان سنی ها نباشد، عبدالقادر گیلانی و جنید که به او سید العرفا می گویند ایشان هم در بغداد بود، خود حلاج معروف، حسین ابن منصور، خود ایشان هم در بغداد بود. علی ای حال



بغداد یک شهر بزرگ با امکانات بسیار وسیع و مرکز یعنی فرهنگ ها، تمدن ها و هر چه بود این ها آخر الامر به بغداد می آمد. به قول هارون به ابر گفت شما هر جا بیاری آخرش به بغداد می رسی. این در حقیقت بغداد در این مثابه بود لذا طبیعتا و توضیحاتش را هم عرض کردم پیشرفت علم در بغداد که حالا نمی خواهم توضیحات بیشتر بدهم و خاندان مشهوری مثل خاندان یقطین اینها دست به دست هم داده بود، واقعا هم ابوجعفر محمد ابن عیسی شخصیت بزرگی است. اشکالی که در قم بود دو تا بود. یکی این که کتب یونس را که ایشان منفردا نقل کرده، نجاشی در کتاب کافی در عده ای از موارد، وقتی می گوید محمد ابن عیسی عن یونس، یک طریق دیگه هم از یونس نقل می کند، شاید اشاره به این که می خواهد بگوید انفراد ندارد، منفرد به ایشان است اما از جاهایی که ایشان انفراد دارد نجاشی زیاد نقل کرده، یکی دو مورد نقل نکرده، خیلی زیادند که منفردا محمد ابن عیسی عن یونس نقل کرده و این مسلما نشان می دهد که به اصطلاح بین این دو بزرگوار راجع به این قصه اختلاف نظر موجود بود، این که نوشتند اختلاف نظر از زمان ابن نوح نه، از زمان ابن نوح نیست، از معاصر خودش است. چون عرض کردم مرحوم ابن الولید اوائل قرن چهارم بود، مرحوم کلینی هم اوائل قرن چهارم. کلینی ۳۲۸ یا ۳۲۹ است و ابن الولید ۳۴۳ است یعنی هم دوره هستند و عرض شد که مرحوم ابن الولید هم در حدیث نقش دارد و هم در فهرست، فهرستی که داشته، واقعا یکی از مصادر مهم شناخت حدیث پیش ما است و مرحوم کلینی نقشش در فهرست فعلا ضعیف است. به نظرم در کتاب نجاشی سه چهار مورد، دو مورد اسم محمد ابن یعقوب هست، اصولا از محمد ابن یعقوب در سند کتب در اجازات خیلی خبری نداریم، اگر هم بوده ما لا اقل نمی دانیم، به خلاف ابن الولید، ابن الولید نقشش در احادیث نسبتا ضعیف است، احادیث داریم، در تهذیب هم داریم از ابن الولید لکن نقشش در فهارس فوق العاده قوی است و این دو تا چون هدف یکی بود دست به تنقیح حدیث زدند و طبیعتا هم بینشان اختلاف نظر بود که عرض کردیم مرحوم صدوق چون به استادش ابن الولید متأثر بوده احتمالا آرای ابن الولید را متعرض شده، خب یکی از نقاط اختلاف شدید بین این دو بزرگوار محمد ابن عیسی عن یونس است، این مشکلی ندارد، پس اصل اشکال از زمان همان وقتی است که این جدایی پیدا شد.

ابن الولید اشکال داشت جاهایی که محمد ابن عیسی نقل می کند قابل اعتماد نیست اما مرحوم کلینی به عکس قبول داشت و این بحث که محمد ابن عیسی عن یونس، این بعدها خیلی پیگیرش نشدند، این بحث را خیلی پیگیرش نشدند چون معلوم بود که محمد ابن عیسی گناهی ندارد، اگر در آن کتاب یک مطلبی هست شبهه دارد مسئولش یونس است نه این که مسئولش محمد ابن عیسی باشد. محمد ابن عیسی که بیچاره درست نقل کرده است. اگر اشکال هست اشکال را مثل بنده که وقتی اشکال در یک کتاب می بینیم می گوئیم ان شا الله تقصیر چاپخانه است، نه استاد و نه مقرر، تقصیر چاپخانه است. حالا اگر این ها اشکالی به محمد ابن عیسی زدند، محمد ابن عیسی و البته خود قمی ها به یونس هم خیلی اشکال دارند، مرحوم کشی می گوید این قمی ها خیلی تند رفتند در باب یونس و اهانت به یونس کردند.

علی ای حال پس بنابراین روی این مطلب خیلی بحث نشد و سرش هم این شد که اصحاب بیشتر به طرف کلینی رفتند، متعرض آن راهی را که کلینی قبول کرد اما مرحوم ابن الولید قبول نداشت و کذلک مرحوم صدوق، صدوق هم تبعیت از استاد کرد. یکی از حضار: در من لا یحضر که حتی یک مورد هم نداریم.

آیت الله مددی: نداریم. اصلاً در من لا یحضر کلاً از یونس حدود ده تا حدیث است.

یکی از حضار: نه، از محمد ابن عیسی که هیچی نیست، حالا آن را بیان می کنیم.

آیت الله مددی: نه از محمد ابن عیسی دارد، محمد ابن عیسی ابن عبید دارد.

یکی از حضار: محمد ابن عیسی عن یونس یک مورد هم نیست.

آیت الله مددی: اما عن یونس دارد.

به هر حال قمی ها با یونس خوب نیستند، اجمال مطلب واضح است و از عجائب کار طریقش هم به یونس نوشته، این هم خیلی عجیب است. ایشان ده مورد، به نظرم شمردم ده مورد اگر اشتباه نکرده باشم، دیگه حالا چیزی نزدیک ده مورد در کتاب فقیه از یونس نقل می

کند، روی یونس ابن عبدالرحمن و لکن طریق هم به ایشان ندارد یعنی در مشیخه طریق به ایشان ندارد. خب حالا چرایش را نمی خواهیم وارد بشویم چون بحث ها طولانی می شود و در محل خودش.

به هر حال اصولا قمی ها اصلا امثال ابن الولید به خود یونس خوشبین نیستند نه مشکل سر محمد ابن عیسی است، مشکل سر استادش است. خب قد یوخذ الجار بذنب الجار، اشکال به استاد بود رفتند یقه بیچاره شاگرد را گرفتند. این مال این قسمت. این هم استثنا معلوم است که کاملا واضح است. اصلا عرض کردم محیط قم اساسا یک محیط فهرستی است نه این که رجال، خب طبقات برقی داریم اما محیط قم یک محیط فهرستی است. غیر از این که محیط اصلا معلوم است که وقتی استثنای نسخه کرد استثنای نسخه یعنی بحث فهرستی، واضح است دیگه. می گوید نسخه هایی که از کتاب یونس آمده همه قابل اعتمادند إلا نسخه ای که فقط محمد ابن عیسی نقل می کند و کس دیگری نقل نمی کند. خب معلوم شد اشکال فهرستی است، اصلا اشکال رجالی نیست که بخواهیم بگوییم دیگران و عرض کردیم روی این اشکال فهرستی هم معاصر ابن الولید قبول نکرده. معاصر ایشان. آن هم شخص کمی نیست، مرحوم کلینی. عرض کردم مرحوم نجاشی راجع به کلینی دارد اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه. تعبیری که راجع به کلینی دارد راجع به هیچ کس نگفته مثلا راجع به شیخ طوسی فقط همین مقدار جلیل فی اصحابنا ثقة عین، همین مقدار. اما این تعبیرش راجع به شیخ کلینی خیلی عجیب است اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه. پس این بحثی نبوده که حالا بگوییم چون محمد ابن عیسی فرمودند ما مقلد محمد ابن عیسی هستیم مثل مرحوم صدوق، مرحوم صدوق کاملا واضح است که دنبال استادش است. البته ابن الولید مرد ملایی است انصافا این حرف هایی هم که زده پرت و پلا نیست، مرد ملایی است انصافا لکن همان که بعدها اشکالی است که ابن نوح در بغداد می کند که بعد می گوئیم.

پس یک استثنا به کتب یونس بر می گردد که استثنا کاملا واضح است فهرستی است و رجال نیست و معاصر ایشان هم این استثنا را قبول نداشته، معاصر ایشان یعنی کلینی. در ذهن من ده مورد بود و لکن ایشان طریق به یونس ندارد لکن چون ایشان شاگرد ابن الولید

است عادات از نسخی که استادش تایید کرده نقل کرده، عادات این جور است دیگه و الا ایشان طریق به یونس ندارد. در مشیخه اش طریق به یونس ندارد و احتمال هم دادیم که شاید طریق در فهرست داشته ولی در مشیخه ذکر نکرده.

یکی از حضار: علتش؟

آیت الله مددی: چون زیاد است یعنی اگر یک مورد، دو مورد سبق قلم یا از دستش افتاده باشد. البته عده ای از موارد شرحی دارد چون من نگاه کردم خود متن فقیه را با مشیخه مقابله کردیم شاید بعضی از موارد اشتباه و سهو کرده. رد کرده، یک حدیثی را رد کرده اما شاید در عده ای از موارد که ایشان نیاورده چون در فهرستش نقل کرده چون صدوق فهرست دارد، چون در فهرست نقل کرده یعنی آنجاهایی که از کتاب مستقیم است و عرض کردیم حدود نود و خرده ای مورد هستند در فقیه که طریق به آنها ندارد. غرض یکی دو تا نیستند. مرحوم حاجی نوری در مستدرک جمع کرده و اسم ها را آورده. ۹۶ تاست، ۹۴ تاست، حاجی نوری در این خاتمه مستدرک نگاه بفرمایید شرح من لا یحضر را، یک شرحی راجع به خود صدوق دارد آن جا اینها را جمع کرده نود و خرده ای موردند لذا نمی شود گفت این سبق قلم است یا اشتباه کرده یا چشمش ندیده، بعضی هایش را من معتقدم اشتباه کرده اما بعضی هاش ظاهرا نکته اش این باشد که ایشان از کتاب های خود، چون اینهایی که ذکر شده اصلا معلوم نیست کتاب داشته باشند، کسی باشد که کتاب داشته باشد.

علی ای حال آنچه که برای ما روشن شد آنچه که الان مطلب ان شا الله تعالی روشن شد این است که راجع به اشکال اول مرحوم ابن الولید عرض کردیم از همان اول معارض داشته و ظواهرش هم همان است. البته ما چون خبر ثقه را هم قبول نداریم تحقیق می کنیم. خبری که یونس می آید محمد ابن عیسی از یونس نه مطلقا قبول می کنیم و نه مطلقا رد می کنیم. این برای ما خیلی تاثیر ندارد اما این که ایشان بگویند این نسخه غلط است نه این روشن نیست، بعضی جاها هم قبول می کنیم، البته دارد، انصافا احادیث مثلا همین حدیث مرسله طویله یونس در باب استحاضه، غیر از این که کس دیگری نقل نکرده، مفرداتش هم در حدیث دیگر نیامده، مشککش آن است. من یک توضیح کافی در بحث حیض و استحاضه راجع به همین مطلب یا همان حدیث قوت غالب ولد، این هم از محمد ابن عیسی عن یونس است. و کلینی آن را آورده و انصافا خود من هم شبهه دارم، انصافا چون در غیر از این طریق تماما فقط آن چهار تا آمده. قوت

غالب منحصر به این روایت است. حالا من عرض کردم محمد ابن عیسی. انفراداتش هم عن یونس خیلی به نظر ما باطل نیست که ابن ولید. اما این نیست که همه جا قبول بکنیم، بعضی جاها هم انصافا توقف دارد. البته مرسله طویل را می شود قبول کرد چون شواهد خارجی دارد یعنی شواهدش واضح است. حالا توضیحات آن روایات و اشکالاتی که به یونس هست جای خودش.

مورد دومی که ایشان استثنا فرمودند از رجال نوادر الحکمة است و توضیحاتش گذشت، این هم چون اصلا استثنای ابن الولید فهرستی است، توضیحاتش هم عرض کردیم، قطعا این استثنا استثنای فهرستی است، ربطی به بحث ندارد. و إنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة را هم توضیح دادیم که این استثنا فهرستی است. دیگه نمی خواهد تکرار بکنیم.

و این استثنای دوم هم محل خدشه شد، البته من معتقدم منشا این اشکالاتی که در این هزار سال روی محمد ابن عیسی آمد روی فهم شیخ از این استثناست، شیخ این استثنا را رجالی فهمیدند. لذا از این استثنا تضعیف در آوردند و کاملا واضح است که مرحوم نجاشی از این استثنا تضعیف نفهمیدند. همان نکته ای را که من عرض کردم استثنای رجالی فهمیدند و بعد هم این استثنا همان طور که ایشان فرمودند توش دارد باسناد منقطع. حالا آن باسناد منقطع هم برای ما هنوز ابهام دارد. اسناد منقطع بعد از محمد ابن عیسی یا خود محمد ابن عیسی. یکی ابهام دارد.

یکی از حضار: گفتنش به چه درد می خورد؟ ما که منقطع را از هر کسی که باشد قبول نمی کنند. برای چه این را فرمودند؟

آیت الله مددی: برای این که مثلا شما می بینید محمد ابن عیسی عن سماعه، خب این سماعه، الان ما بزرگان داریم که اوایی که حدیث راه افتاد بعد از علامه، حدیث داریم. همین حدیثی که در باب نذر حج است، مثلا این طوری آمده، حسین ابن سعید عن حماد عن حریر، عن حماد عن الحلبي، خب گفتند ثقه هستند، حماد یا ابن عثمان است یا حماد ابن عیسی، هر دو ثقه هستند. حلبی هم که ثقه است. ما داریم، نمی خواهم اسم ببرم. بعد آمدند هی گفتند حدیث قابل. بعد مرحوم منتقی الجمان گفت این حدیث درست است اسمه درست است، مشکل ندارد. اگر حماد ابن عیسی است مرحوم حسین ابن عیسی از او نقل نمی کند اما نداریم روایت حماد ابن عیسی عن الحلبي. این

را نداریم. اگر حماد ابن عثمان است آن از حلبی نقل می کند لکن حسین ابن سعید از او نقل نمی کند یعنی آمدند غیر از اسم. خوب دقت بکنید. فهرستی نیست، همین در رجال خودش. طبقات دیگر، مرسل. این خودش رجال بوده. رجال اهل سنت هم دارند.

یکی از حضار: رجال هر کدام ثقه باشند دیگر فاصله بینشان را ظاهرا

آیت الله مددی: چرا دیگر، بحث ارسال را قبول کردیم، این بحث رجالی است. یعنی می خواهم آن نکته را دقت بکنید یک مدتی وقتی می خواستند بحث رجالی. همین که اسم، مثلا می گوید فرض کنید همین آقای که الان اسمش هست، محمد ابن عیسی عن سماعة، محمد ابن عیسی ثقة، خب مرد حسابی خیلی خوب هر دو ثقه لکن مشکل سر این است که محمد ابن سماعة در طبقه سماعة نیست خصوصا که شما خواندید محمد ابن عیسی جاهای دیگر داریم عن یونس عن زرارہ عن سماعة، این جا دو نفر افتادند نه یک نفر، روشن شد؟ چطور شما می گوئید و لذا مرحوم آقای ابن نوح می خواهد بگوید اگر محمد ابن عیسی چیزی نقل کرد که سند انقطاع دارد این احتمالا به نحو وجاده بوده، مثل همان کتب از زیر خاک در آوردن و این برای ما قابل قبول نیست، حالا عده ای هم وجاده را قبول داشتند. مشکل ندارد. مبنای رجالی است و مبنای حدیث شناختی است، عده ای هم وجاده را قبول داشتند.

پس بنابراین این استثنا کلا استثنای فهرستی است، هم نجاشی قبول نکرده، حتی استثنا را هم قبول نکرده و اصلا ایشان گفته شما اگر یقین دارید بله و إلا از کجا اطمینان دارید که این جا انقطاع شده باشد، شاید مثلا در کتاب اصلی عن سماعة عطف به حدیث سابق بوده که یونس عن زرارہ عن سماعة.

به هر حال این استثنا هم متاسفانه یا خوشبختانه مورد قبول واقع نشد، لکن در این مورد، در این استثنا متاسفانه شیخ طوسی از آن نکته رجالی فهمیدند، هزار سال، یک دویست سال که بحث رجال نبود. از بعد از بحث رجالی این مشکل پیدا شد و عرض کردیم اصل فهم روشن نیست، مضافا که عده ای از اصحاب ما قبول نکردند. البته عبارت ابن نوح احتمالا مشعر به این است که اسناد منقطع نیست. و احتمال هم دارد که می خواسته بگوید اسناد بر فرض هم منقطع باشد حدیث حجت است، منافات ندارد. پس بحث اول راجع به مرحوم

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه - ۲۰۲۲/۱/۲۲ - ۱۴۰۰/۱۱/۲

موضوع: خارج فقه

جلسه: شصت و نهم

صفحه ۱۵

آقای محمد ابن عیسی بود در وثاقت ایشان بحث نیست، دو تا استثنای فهرستی شده که هر دو هم محل تامل است. یکیش محل تاملش

به کلام شیخ یعنی به کاری است که مرحوم شیخ کلینی کرده و یکی هم به کلمات مرحوم نجاشی و استادش ابن نوح.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين